



اخلاق و نظم اجتماعی، سیاسی

● محمد دشتی

نقش ارزش‌های اخلاقی در تکامل و

سقوط ملت‌ها

راه صلاح و فلاح را بدون چراغ همواره روشن اخلاق نمی‌شود سپری کرد و به مراحل نهائی تکامل دست یافت.

اگر انسانی یا ملت‌هایی پیروز گردیدند، و به اوج قله کمال رسیدند، جان و جهان را دگرگون کردند، و استقلال و آزادی خود را رنگ جاودانه زدند، همه آن پیشرفت‌ها، پروازها،

تکامل یا سقوط ملت‌ها با ارزش‌های اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا پیمودن راه کمال بدون ارزش‌های اخلاقی ممکن نیست، و آینده‌سازی، و پیدایش تحولات شگرف اجتماعی، سیاسی، بی‌آنکه آینده‌سازان متحول گردند، و در یک بازسازی درونی دچار تحولات اخلاقی شوند، امکان نخواهد



موفقیت ها، در سایه ارزش های اخلاقی بود.

با راستگویی و ایثارگری، با وفاداری و احترام متقابل، با جهاد و پیکار، با صداقت و سلامت، توانستند هم نظم اجتماعی را تحقق بخشند و هم نظم سیاسی در جامعه انسانی مستقر سازند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجَلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهِ الْمُرْتَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.»

ثُمَّ أَنْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمَنْجَرِ الرَّابِعِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّ اللَّهَ غَدَاً فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ؛

آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آن ها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین

خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذت هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آن گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهر مند بودند.

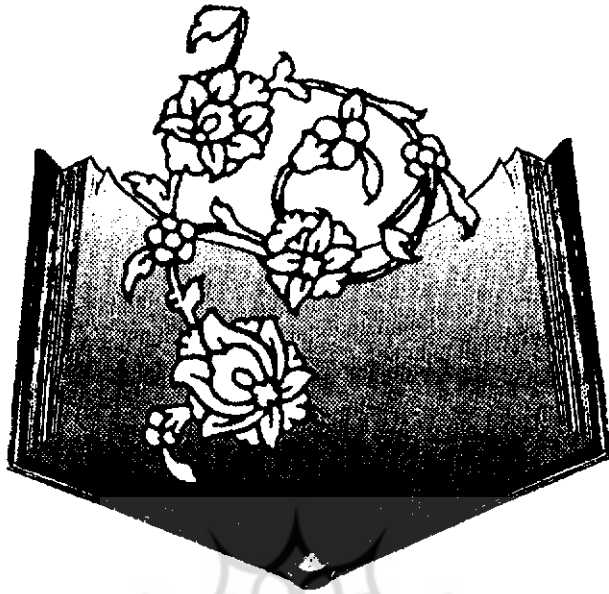
سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتي پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.^۱

و هر گاه که ملتی یا ملت هایی، آلوده شدند، به انحراف کشیده شدند، انواع زشتی ها و بیماری های اخلاقی در آن ها راه یافت، ضد ارزش ها در جامعه شان رونق گرفت، سست گردیده و سقوط کردند.

امام علی علیه السلام فرمود:

«فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَدِّ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَشَدَّ أَعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ أَشْتِبَاءَ الْأَمْثَالِ!»

تأملوا أمرهم في حال تشبههم وتفرقهم، لئلاي كانت الأكارسة



و رفتارشان با یکدیگر همانند است. در احوالات آن‌ها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آن‌ها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم‌گیاه، و بی‌آب و علف، محل وزش بادهای، و سرزمین‌هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، هم‌نشین شتران ساختند، خانه‌هایشان پست‌ترین خانه ملت‌ها، و سرزمین زندگی‌شان خشک‌ترین بیابان‌ها بود، نه

وَأَلْقِيَا صِرَّةً أَرْبَابًا لَهُمْ، يَخْتَارُونَ لَهُمْ عَن رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَيَّ مَنَابِتِ الشَّيْخِ، وَمَهَابِي الرِّيحِ، وَتَكْدِ الْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبِيرٍ وَوَيْسٍ، أَذَلَّ الْأُمَمِ دَارًا، وَأَجْدَبَهُمْ قَرَارًا، لَا يَأْوُونَ إِلَيَّ جَنَاحَ دَعْوَةٍ يَغْتَمِصُونَ بِهَا، وَلَا إِلَيَّ ظِلُّ أَلْفَةٍ يَغْتَمِدُونَ عَلَيَّ عِزًّا. فَالْأَخْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بَلَاءٍ أَرْبِلٍ، وَأَطْبَاقٍ جَهْلٍ!

از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت بگیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان، و در صفات



دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه الفتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند، حالات آن‌ها دگرگون، و قدرت آن‌ها پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرق بود، در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.^۲

بنابراین، ملتی که در حال پیمودن راه استقلال و کمال است باید، به ارزش‌ها توجه لازم داشته، و از رشد و رونق ضد ارزش‌ها نگران باشد، و با تمام تلاش در ریشه کن نمودن آن همت گمارد.

زیرا که بی تفاوت بودن نسبت به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، قدم‌های آغازین سقوط است که امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار گونه نسبت به رهبران صالح و فاسد فرمود:

«فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامٌ أَلْهَدَنِي وَإِمَامٌ الرَّدِّي، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ،

وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُتَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»؛

امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است»^۳

نقش ارزش‌های اخلاقی در

مدیریت عالی جامعه

حضرت برای تحقق نظم اجتماعی و نظم سیاسی در تمام ابعاد ارزشی آن به عدالت رفتاری اشاره می‌کند و ارزش‌های اخلاقی را نسبت به مدیریت عالی جامعه اسلامی خطاب به محمد بن ابی‌بکر اینگونه بیان می‌دارد:

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَأَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ

الْعُظْمَاءِ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَنَاسُ
الضُّعْفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ
أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ
وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ
يَغْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ؛

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان
باش، گشاده رو و خندان باش، در
نگاه‌هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به
مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در
ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در
عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از
شما بندگان درباره اعمال کوچک و
بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می‌کند،
اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن
را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری
اوست.»^۴

رهنمودهای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

تذکرات و رهنمودهای امام علی (علیه السلام)
بدانجهت مطرح می‌شود که هر کسی در
جایگاه ارزشی خود قرار گیرد، تبیین
شود، و ضد ارزش‌ها در جامعه اسلامی
رواج پیدا نکند، و ارزش‌های اخلاقی
همواره راهبر انسان‌ها و جهت دهنده
دل‌ها و مغزها باشد.

اول - ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی،

سیاسی

نظم، واژه ارزشمند و گرانسنگی است
که حاصل تلاش مصلحان بشریت و
پیامبران پاک آسمانی، و رهبران
جهادگر و ایثارگر بشری است.

چون نظام احسن الهی در پرتو نظم و
حساب و برنامه سازمان یافته است،
همه پدیده‌ها در پرتو نظم و حساب
پدید آمدند، تکثیر شدند، و قانونمند
باقی مانده‌اند.

کهکشان‌ها، منظومه‌ها، میلیاردها
ستاره و سیاره، زمین، همه و همه با نظم
لباس وجود پوشیدند و هم اکنون در پرتو
نظم، حیات و تداوم زندگی آنان سامان
گرفته است. اگر هم اکنون حیات تداوم دارد،
و کرات و سیارات قانونمند در سیر و حرکتند
و زندگی معنا دارد، و حال و آینده‌ای مطرح
است، و حساب و حسابگری در طلوع و
غروب ستاران تحقق می‌یابد، همه و همه به
برکت نظم عمومی، نظم جهانی، نظم
کیهانی، نظم هدفدار، و نظم جاودانه و
همیشگی است که قلب‌ها با وجود نظم در
هوا و نظم در فشار هوا، می‌تپد، و پدیده‌ها در
حرکت منظم زمین پدید می‌آیند.

اگر نظم در کهکشان خدشه بردارد،
دیگر نظمی در منظومه و زمین وجود
نخواهد داشت و دیگر در بی‌نظمی
حرکت زمین و بی‌نظمی در فشار هوا،





قلبی نیز نخواهد تبید، و حیاتی نیز وجود نخواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این نظم کیهانی اشاره کرده و می فرماید:

«وَنظْمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا،
وَلَا حَمَّ صُدُوعِ أَنْفِرَاجِهَا وَوَشَجَ بَيْنَهَا
وَيَبْنَ أُرُوَجِهَا، وَذَلَّلَ لِسَلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ،
وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُرُونَةَ
مِغْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ،
فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ
الْإِزْتِاقِ صَوَامِتِ أُبُوابِهَا، وَأَقَامَ رَصْدًا

بِهِمَا، وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السَّنِينَ وَالْحِسَابُ
بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا،
وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيهَا
وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَرْقِي
السَّنْعِ بِثَوَاقِبِ شُهْبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى
أَذْلَالٍ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ
سَائِرِهَا، وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَتَحُوسِهَا
وَسُعُودِهَا؛

فضای باز و پستی و بلندی و فاصله‌های وسیع آسمان‌ها را بدون این که به چیزی تکیه کند، نظام

● تکامل یا سقوط ملّت‌ها با ارزش‌های اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا پیمودن راه کمال بدون ارزش‌های اخلاقی ممکن نیست، و آینده‌سازی، و پیدایش تحولات شگرف اجتماعی، سیاسی، بی آنکه آینده‌سازان متحوّل گردند، و در یک بازسازی درونی دچار تحولات اخلاقی شوند، امکان نخواهد داشت.

بخشید، و شکاف‌های آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند. در حالی که آسمان بصورت دود و بخار

مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَابِقِ عَلَى نِقَابِهَا،
وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرْقِ الْهَوَاءِ
بِأَيْدِهِ، وَأَمْرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ.
وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا،
وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوءَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا
فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا، وَقَدَّرَ سَبْرَهُمَا فِي
مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، يُعَمِّزُ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

بود به آن فرمان داد، پس رابطه‌های آن را برقرار ساخت، سپس آن‌ها را از هم جدا نمود و بین آن‌ها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگاهیانی از شهاب‌های روشن گماشت، و با دست قدرت، آن‌ها را از حرکت ناموزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند و آفتاب را نشانه‌ی روشنی بخش روز، و ماه را با نوری کم‌رنگ برای تاریکی شب‌ها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه‌گیری نمود تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن‌ها شماره‌ی سال‌ها، و اندازه‌گیری زمان ممکن باشد، پس در فضای هر آسمان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشانده بیاراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمان‌ها را دزدانه در یابند، با شهاب‌های سوزان تیرباران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالارونده، و نگران کننده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود.^۵

پس حیات و تکامل بدون نظم امکان خارجی نخواهد داشت.

تکامل معنوی و اخلاقی انسان در زندگی فردی و اجتماعی نیز چنین سرنوشتی را

دارد، اگر زندگی انسان در پرتو نظم و حساب و قانون سامان یابد، پیمودن راه تکامل ممکن است. و استقرار نظم اجتماعی و سیاسی در زندگی انسان‌ها یک ضرورت غیر قابل انکار بوده و خواهد بود.

نظم اجتماعی، سیاسی جامعه محتاج به تکیه‌گاه‌های مستحکم و استوار است. باید دید که چه عواملی در پیدایش نظم دخالت داشته و می‌توانند نظم و عدل عمومی را پدید آورده، تداوم بخشند؟ در اینجا جایگاه واقعی ارزش‌های اخلاقی روشن می‌گردد. بدون اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی، نمی‌توان انتظار استقرار نظم و عدل را داشت. عدالت اجتماعی ثمره شیرین اخلاق اجتماعی است. اگر همه افراد جامعه راستگو باشند، به قانون احترام بگذارند، احساس تعهد و مسئولیت کنند، وفادار و مهربان باشند، به حقوق جامعه و مردم احترام بگذارند و دیگران را بر خود مقدم بدانند، نظم اجتماعی استقرار می‌یابد و آنگاه نظم سیاسی نیز در زندگی صحیح اجتماعی به بار می‌نشیند.

با توجه به واقعیت‌های یاد شده، ارتباط اخلاق و ارزش‌های اخلاقی با نظم اجتماعی، سیاسی به اثبات می‌رسد.





حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت را در خطبه‌ها و نامه‌های گوناگونی به ارزیابی می‌گذارد:

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِيِ حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِيِ إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَأَعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَّتْ عَلَى أَدْلَالِهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَتَبَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ؛

پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار، و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌شود.^۶

پس اگر ارزش‌های اخلاقی حاکم باشد و مردم اصلاح شوند جامعه نیز اصلاح خواهد شد، و با استقرار ارزش‌های اخلاقی، نظم اجتماعی و سیاسی هم تحقق خواهد یافت.

و آنگاه به این حقیقت می‌پردازند که اگر اخلاق در جامعه‌ای بمیرد، و صدآرزوها رواج یابد، نظم اجتماعی درهم پاشیده خواهد شد، و نظم سیاسی هم جایگاه ارزشی نخواهد داشت.

امام علی علیه السلام فرمود:

«وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَتِيمَا، أَوْ أَجْحَفَتِ الْوَالِيِ بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْأِدْعَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ الشُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتْ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلِ فَعِيلٍ! فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَغْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ؛



و هنگامی که مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر ﷺ متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کيفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود.

پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.^۷

دوم - عوامل نظم اجتماعی، سیاسی جامعه

پس از اثبات پیوند اخلاق با استقرار نظم سیاسی - اجتماعی و روشن شدن این واقعیت که بدون اخلاق نمی‌توان در جامعه انسان‌ها، نظم اجتماعی را تحقق بخشید و نمی‌توان نظم سیاسی - داشت، حال باید عوامل پیدایش و تداوم نظم سیاسی، اجتماعی را به ارزیابی و شناخت گذاشت.

حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در نهج البلاغه به عوامل گوناگونی اشاره می‌فرماید که توجه به آن ضروری و سرنوشت ساز است مانند:

۱ - اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق:

یکی از عوامل برقراری نظم اجتماعی - سیاسی در جامعه، رعایت حقوق اجتماعی است. اگر مردم به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، و حقوق فرد و جامعه رعایت شود نظم سیاسی و اجتماعی تحقق می‌یابد. حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ. وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلِكَيْتَهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْشَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَرِيدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حَقْرِهِ حَقُوقًا أَفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا أَفْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ





تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقِّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ،
وَحَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ
فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ،
فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ؛

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.

حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زبانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد و

آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند و حقی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد.^۸

۲- اخلاق اجتماعی، رهنمودهای قرآن

اگر فرد و جامعه به رهنه ردهای قرآن توجه لازم داشته باشند و رهنمودهای آن را از نظر کاربردی بکارگیرند، عدالت اجتماعی و نظم اجتماعی - سیاسی در همه ابعاد در جامعه استقرار خواهد یافت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ قَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ،
وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَأَنْتِقَاضِ مِنَ
الْمُبْرَمِ؛ فَجَاءَهُمْ بِتَضَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ،
وَالشُّورِ الْمُتَقَدِّئِ بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ
فَاسْتَنْطَقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ
عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ
عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا
يَبْتَغِيكُمْ؛

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند،

● اگر انسانی یا

ملت‌هایی پیروز

گردیدند، و به اوج قلّه

کمال رسیدند، جان و

جهان را دگرگون کردند، و

استقلال و آزادی خود را

رنگ جاودانه زدند، همه

آن پیشرفت‌ها، پروازها،

موفقیت‌ها، در سایه

ارزش‌های اخلاقی بود.

و امت‌ها در خواب غفلت بودند، و

رشته‌های دوستی و انسانیت از هم

گسسته بود، پس پیامبر ﷺ به

میان خلق آمد در حالی که کتاب‌های

پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با نوری

هدایتگر انسان‌ها شد که همه باید از آن

اطاعت نمایند و آن، نور قرآن کریم است.

از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که

هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از

معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در

قرآن علم آینده و حدیث روزگاران

گذشته است، شفا دهندۀ دردهای شما و

سامان دهندۀ امور فردی و اجتماعی

شما است.^۹

۳- اخلاق سیاسی، اطاعت از رهبری

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم

اجتماعی - سیاسی، پیوند مردم با رهبر،

اطاعت از رهبری و حضور امام عادل در

همه ابعاد زندگی امت است. امامت

عامل اساسی برقراری نظم، و ریشه کن

کردن هرگونه هرج و مرج طلبی است.

امت‌هایی که از رهبری اطاعت کردند به

پیروزی رسیدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وَالْإِمَامَةُ نِظَامٌ لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةُ

تَعْظِيمٌ لِلْإِمَامَةِ؛

و امامت را برای سازمان یافتن امور

امت و فرمانبرداری از امام را برای

بزرگداشت مقام رهبری واجب کرد.^{۱۰}

۴- ارزش‌های اخلاقی

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم

اجتماعی، رعایت ارزش‌های اخلاقی

است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ

تَعْصِبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ، وَمَحَامِدِ

الْأَفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ، الَّتِي تَفَاضَلَتْ

فِيهَا الْمَجْدَاءُ وَالسُّجْدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ





الْعَرَبِ وَيَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ
الرَّغِيْبَةِ، وَالْأَخْلَامِ الْعَظِيْمَةِ، وَالْأَخْطَارِ
الْجَلِيْلَةِ، وَالْأَنْارِ الْمَحْمُوْدَةِ. فَتَعَصَّبُوا
لِخِلَالِ الْخَمْدِ مِنْ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ،
وَالْوَقَاءِ بِالدَّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِالْبِرِّ،
وَالْمَنْصِيَةِ لِكَبْرِ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ،
وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْإِعْظَامِ لِقَتْلِ،
وَالْإِنْصَافِ لِخَلْقِ، وَالْكَظْمِ لِلغَيْظِ،
وَأَجْتَنَبِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ؛

پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید،
برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و
کارهای خوب تعصب داشته باشید،
همان افعال و کرداری که انسان‌های
باشخصیت، و شجاعان خاندان عرب، و
سران قبائل در آن‌ها از یکدیگر پیشی
می‌گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده،
بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار
و رفتار زیبا و درست، و خصلت‌های
نیکو، پس در حمایت کردن از
پناهندگان و همسایگان، وفاداری به
عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی‌ها،
سرپیچی از تکبر و خودپسندی‌ها،
تلاش در جود و بخشش، خودداری از
ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی،
انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن
خشم، پرهیز از فساد در زمین تعصب
ورزید تارستگار شوید.»

زمانی که شورشیان بصره را نکوهش
می‌کند، به مشکل اخلاقی آنان اشاره
کرده می‌فرماید، علل برهم خوردن نظم
اجتماعی، سیاسی شهر شما آن است که
اخلاق شما مردم مرده است و ضد
ارزش‌ها در شما حاکم گردید.

«كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيْمَةِ؛
رَعَا فَأَجَبْتُمْ، وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ. أَخْلَاقُكُمْ
دِقَاقُ، وَعَهْدُكُمْ شِقَاقُ، وَدِينُكُمْ نِفَاقُ،
وَمَاؤُكُمْ زُعَاقُ، وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ
مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَالشَّائِخُضُ عَنْكُمْ مُتْدَارِكٌ
بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو
سَفِيْنَةٍ قَدْ بَعَثَ اللهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ
فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَعَرِقَ مَنْ فِي
ضِمْنِهَا؛

شما سپاه یک زن بودید، و پیروان حیوان
«شتر عایشه»، تا شتر صدا می‌کرد
می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع
گردید فرار کردید، اخلاق شما پست، و
پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی،
و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است،
کسی که میان شما زندگی کند به کیفر
گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما
دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار
می‌گردد، گویا مسجد شما را می‌بینم که
چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب
خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و

سر نشینان آن همه غرق می شوند.^{۱۱}

حال توجه به این نکته ضروری است که هم اکنون آرزوی رهبران شرق و غرب آن است که در تمام جوامع انسانی نظم اجتماعی و سیاسی برقرار کنند، اما آیا این آرزو تحقق پذیر است؟

در غرب و اروپا چون ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند نتوانستند نظم اجتماعی صحیحی در روابط انسان ها برقرار سازند. چون به انسان و انتخاب او اصالت دادند و انواع ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند.

وقتی گرایش فکری انسان ها اومانیزم (اصالت انسان) و اصالت انتخاب انسان باشد، انواع هواپرستی دامنگیر انسان شده و انسان را به سوی پوچی و هرج و مرج طلبی پیش می برد.

پشتوانه نظم اجتماعی و سیاسی در جامعه انسان ها، اخلاق و ارزش های اخلاقی است. مگر می شود بدون درک مسئولیت ها و تعهدات اخلاقی به نظم اجتماعی اندیشید؟

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه تا فرد و جامعه به ارزش های اخلاقی نیاندیشند و آن را از نظر کاربردی در زندگی روزانه خود بکار نگیرند از نظم اجتماعی و

سیاسی نیز خبری نخواهد بود.

پی نوشت ها:

۱- کتاب الفارات، ص ۲۳۵ و ۲۴۹؛ تحف العقول، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ المجالس، ص ۱۳۷؛ آمالی، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ بشارة المصطفی، ص ۵۲؛ مجموعه ورام، ص ۶۲ و ۴۸۹؛ جمهرة رسائل العرب، ج ۱ ص ۴۸۷؛ تاریخ طبری؛ ج ۶ ص ۳۲۴۶؛ بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۱۰ و ج ۸۰، ص ۲۳ و ج ۸، ص ۲۸۶ و ۲۲۴؛ منیة المرید (بقل بحار)؛ ارشاد القلوب، ص ۱۰۸؛ غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۷ و ۶۰ و ج ۲، ص ۹۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۳۸۸ و ۵۸۹.

۲- کتاب البقین، ص ۱۹۶؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۱۹۸ و ۱۶۸ / ج ۱، ص ۲۱۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ربع البراج، ج ۱، ص ۱۱۳؛ اعلام النبوة، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۴۱ و ج ۶۰، ص ۲۱۴ و ج ۶۳، ص ۲۱۴ و ج ۱۲، ص ۱۴۱ و ج ۱۴، ص ۴۷۷؛ منهج البراعة، ج ۲، ص ۲۰۶؛ کتاب خصال، ج ۱، ص ۱۶۳، حدیث ۱۷۱ / ص ۶۵۵ و ۵۰۰؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۴ و ج ۲، ص ۱۱۰ و ج ۴، ص ۴۳۵ و ۴۳۸ و ۴۷۷ و ج ۳، ص ۲۰ و ۳۹ و ۳۰ و ۳۱۱ و ۳۷۲.

۳- نهج البلاغه، نامه ۱۶/۲۷.

۴- همان، نامه ۱۶/۲۷.

۵- همان، خطبه ۳۲/۹۱.

۶- روضه کافی، ج ۸، ص ۳۵۲؛ منهج البراعة، ج ۲، ص ۳۴۸؛ نسخه خطی نهج البلاغه، ص ۱۸۴؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۹؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۷۰۷ و ج ۲۷، ص ۲۵۱.

۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۰/۲۱۶.

۸- همان، خطبه ۱/۲۱۶ تا ۷.

۹- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۹۹ و ج ۱۶، ص ۲۸۴؛ ینابیع المودة، ص ۳۵۸؛ الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تذکرة الخواص، ص ۱۰۰؛ الفارات، ج ۲، ص ۴۸۸.

۱۰- نهج البلاغه، حکمت ۵/۲۵۲.

۱۱- نهج البلاغه، خطبه ۱/۱۳.

